

سفر به جزابه



سال ۷۴ بعد از چند اجرای تئاتر، نقش مرتضی در «سفر به جزابه» دیپاچه پرونده کاری‌اش در سینما بود. موجودیت او در سینما اساساً با زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور

گره خورد. نزد او دستیاری یاد گرفت و برایش بازی کرد. بچه محل و آذری‌زبان بودن باعث شده بود ارتباط نزدیک‌تری با هم داشته باشند. «سفر به جزابه» عنوان مجموعه‌ای بود که بر اساس دو فیلم «سفر به جزابه» و «تجارت‌یافتگان»، داستان گروهی گردشگر را روایت می‌کرد که به مناطق جنگی می‌روند، در حالی که هر یک از آنها از زمان جنگ داستانی در ذهن دارند. ملاقلی‌پور در نگارش فیلمنامه برای روایت قصه پیچیده خود از جریان سیال ذهن و ترفند فیلم در فیلم بهره برده است.

بی‌پولی



از ماندگارترین تصاویری که از او در حافظه سینمایی ما ثبت شده، نقش رحیم در فیلم «بی‌پولی» است؛ دومین ساخته سینمایی حمید نعمت‌الله در مقام کارگردان. فراتر از مهارت و

تکنیک بازی، شباهت و سنجیت نقش با شخصیت واقعی بازیگر از مؤلفه‌های تثبیت این نقش در ذهن مخاطبان بود. دلسوزی، مهربانی و دست به خیر بودن رحیم برای حل مشکلات دیگران، بازنمایی شخصیت واقعی خود علی سلیمانی بود. انسانی که فارغ از هنر بازیگری، به هنر اخلاق مزین بود و همه او را با گشودگی و اخلاق خوش به یاد می‌آوردند. رگه‌هایی از طنز هم در ایفای این نقش وجود داشت که از ویژگی‌های شناخته شده او بود. «بی‌پولی» از فیلم‌های تحسین شده در بیست و هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر (۱۳۸۷) بود.

اشنوگل



پس از دیدار با یکی از رزمندگان دوران دفاع مقدس در خوزستان و شنیدن خاطرات او به همراه هادی حاجتمند تصمیم گرفتند، آن خاطره را به فیلم تبدیل کنند. به این ترتیب «اشنوگل» اولین و

تنها تجربه بلند سینمایی او در همکاری دوباره با حاجتمند شکل گرفت. این دو فیلمساز پیش از این مستند «سلام آقای نیلوفری» و «شهرت گمشده جمشید» را با هم ساخته بودند. این فیلم ادای دینی به شهدای غواص بود. اشنوگل لوله هوایی است که غواصان برای هواگیری از سطح آب از آن استفاده می‌کنند. از این فیلم در جشنواره سی و پنجم فیلم فجر رونمایی شد و سال ۹۶ به اکران رسید.

صمیمی و خالص

به یاد علی سلیمانی و نقش آفرینی‌هایش

تهران پخش می‌شد و به واسطه روایت زندگی و روابط چهار جوان (امیرحسین صدیق، علی قربانزاده، رامبد شکرابی و علی سلیمانی) و پرداختن به مسائل اجتماعی بسیار دیده و از آن استقبال شد.

آمیزه‌ای از خنده و غم

علی سلیمانی بازیگری بود که بخشی از شخصیت خود را به نقش‌ها اضافه می‌کرد. شخصیت طنز و بذله‌گو و صمیمی‌اش در شخصیت‌هایی که بازی می‌کرد نمود داشت. در کمدی خانوادگی «به وقت خماری» (محمدحسین لطیفی) داوود (علی سلیمانی) یک تیپ آشناست. پدری

ترقی و پیشرفت کند. در میان انبوه بازیگران «وضعیت سفید» و بازی‌های درخشان، علی سلیمانی و بهزاد دوست داشتنی و به یادماندنی هستند. سکانس‌های مشترک‌ش با حمیرا ریاضی و عجزی که در تأثیرگذاری روی همسرش دارد، فراموش نشدنی است. وقتی بهزاد می‌خواهد قدرتمند و جذاب به نظر برسد، در حالی که خودش و مهناس می‌دانند، لباس مرد قدرتمند برای او برانده نیست. حضور در یکی از نقش‌های اصلی سریال «داستان یک شهر» (اصغر فرهادی) هم از بخش‌های قابل توجه کارنامه سلیمانی است. سریالی که اواخر دهه ۷۰ از شبکه

پررنگ‌ترین تصویر باقی مانده از او، در فصلی از «تنگه ابوقریب» (بهرام توکلی) ثبت شده است. جایی که عزیز آقا برای همزمانش که تا پایان روز از هم جدا و همگی شهید می‌شوند، به زبان آذری نوحه می‌خواند. با صدایی گرم و غمگین، گویی خبر از حادثه‌ای می‌دهد که فیلم روایت آن است. روایت حماسه، روایت شهادت و روایت قهرمانی. علی سلیمانی، در «تنگه ابوقریب» مثل اغلب نقش آفرینی‌هایش واقعی و صمیمی است. در فیلمی که دو بازیگر چهره و جوان (امیر جدیدی و جواد عزتی) در آن می‌درخشند و یک بازی خوب از حمید آذرنگ دارد، علی سلیمانی در نقشی کوتاه به یاد می‌ماند. ساده، بی غل و غش و بدون تصنع، اندازه نقش است. شبیه عزیز آقا، مردی که می‌خواهد به سراغ دخترش برود اما هرگز به خانه بر نمی‌گردد و حالا مدت‌هاست که او از خانواده کوچکش دور است.

دیگر نقش مهم و پررنگ کارنامه او در تقابل با عزیز آقا، (که مثبت کامل بود) نشان دهنده قدرت و مهارت او برای بازی در نقش‌های مختلف است. در سریال پربازگير و محبوب «وضعیت سفید» (حمید نعمت‌الله) علی سلیمانی بهترین انتخاب برای بازی در نقش آقا شیکه است. بهزاد که به نظر وصله ناجور خانواده گلکار بود، نمونه تیپیکال مردان طبقه متوسط دهه شصتی است که در بحران جنگ، تغییر و ازدواج با زنی از طبقه دیگر، سرگردان بودند. سلیمانی در این نقش، با جزئیات و مسلط، مرز باریکی بین منفی بودن و مثبت بودن ایجاد کرد. بهزاد، نه تیره، نه روشن بود. نه مثل برادر بزرگش بهرام (اسماعیل سلطانیان) سنتی و مأخوذ به حیا بود و نه مثل بهروز (عباس غزالی) درگیر اعتیاد و به آخر خط رسیده. بهزاد، می‌خواست به واسطه مهناس (حمیرا ریاضی) همسر افاده‌ای‌اش



سلیمانی